



غیرت از نشانه‌های ایمان است

حالا وارد مسأله رابطه بین «استاد و شاگرد» و «معلم و متعلم» می‌شوم که همین روند در معارف ما نیز هست.

گام اول: دقت در معلم

حالا وارد مسأله رابطه بین «استاد و شاگرد» و «معلم و متعلم» می‌شوم که همین روند در معارف ما نیز هست. من این مطلب را با یک روش خاص و به صورت فهرست‌وار عرض می‌کنم. ما می‌بینیم در معارفمان روی «معلم» خیلی تکیه شده است، که انسان باید در انتخاب معلم مراقب باشد. این نیست مگر برای اینکه همیشه تعلم همراه با تربیت است. در ذیل این آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» روایتی از امام باقر(علیه‌السلام) نقل شده است که حضرت فرمودند: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ». مُراد از این که انسان در خوراکش دقت کند، این نیست که انسان به لقمه‌ای که بر می‌دارد، نگاه کند که دارد چه می‌خورد! مثلاً ببیند موادش چیست، چه ویتامین‌هایی در آن هست و امثال اینها؛ اینجا بحث شکم مطرح نیست! حضرت می‌فرمایند بحث این است که: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»؛ یعنی به علمی که دارد می‌آموزد نگاه کند که از چه کسی دارد می‌آموزد.

«شخص معلم» موضوعیت دارد

ما در روایات داریم که روح انسان همان‌طور که جسم انسان احتیاج به غذا دارد تا نیرو بگیرد و پرورش پیدا کند، آن هم نیاز به غذایی متناسب با خودش دارد. نگاه کن ببین آشپز کیست و دست‌پخت چه کسی را داری می‌خوری! به کسی که می‌خواهی غذایی روح را از او بگیری نگاه کن! ببین کیست! نقطه ثقل و تأکید این روایت بر روی «شخص» است. این‌ها را دقت کنید! یک وقت می‌گویند به آنچه که او می‌گوید توجه کن، یک وقت می‌گویند خودش مهم است و «شخص معلم» موضوعیت دارد. «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ» این غذایی روح را که می‌گیری، «عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»؛ ببین این آشپز چگونه آدمی است؟ این معلم و استاد چگونه آدمی است؟ ببین دانشت را از چه کسی می‌گیری؟ در روایتی از پیغمبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است: «فَانظُرُوا عَنِ مَن تَأْخُذُونَ هَذَا الْعِلْمَ». نگاه کنید که این علم را از چه کسی می‌گیرید! اینجا حضرت به نوع علم کاری ندارد، بلکه به شخص کار دارد. می‌فرماید دقت کنید که علم را، هرچند علم دین را، از چه کسی می‌گیرید؟ این شخص معلم را بررسی کن!

تنها، استاد «تربیت شده» عالم است

یک روایت از امام هفتم(علیه‌السلام) داریم که حضرت در آنجا مسأله را برای ما روشن می‌کند. ایشان می‌فرماید: «لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيَّ». دانش و علم وجود ندارد مگر نزد عالم ربّانی. خوب، این روایت مطلب را روشن کرد. حضرت به صورت بسیار واضح، عنوان «علم بودن» را، از غیر «عالم تربیت شده» نفی می‌کند. اصلاً علمیت ندارد و خبری از دانش نیست، مگر اینکه دانش را از یک دانشمند تربیت شده بگیری. نمی‌توانی از هر کسی علم بیاموزی! استادی که تربیت شده است، عالم است. بحث این نیست که چه چیزی به تو تحویل می‌دهد؛ باید خودش را بررسی کنی!

چنین آدمی به درد «معلم شدن» می‌خورد!

به سیر بحث دقت کنید! اول فرمود به استادت نگاه کن؛ چون او است که غذایی روح تو را می‌دهد. بعد در روایت نبوی هم این معنا تکرار شد و در روایت سوم فرمود استاد باید مؤدّب باشد، ولی در چه رابطه‌ای باید تربیت شده باشد؟ باید چه نوع تربیتی داشته باشد؟ باید مؤدّب به آداب انسانی و الهی باشد یا نه؟ حضرت مسأله را خیلی روشن بیان کردند که معلم باید ربّانی باشد و تربیت الهی شده باشد. تربیت هم این است که به ادب الهی و انسانی آراسته باشد. یک چنین آدمی، به درد استاد شدن می‌خورد و نزد چنین آدمی باید تعلم کرد.

استاد بی‌تربیت، دزد با چراغ!

اگر این‌طور نباشد و تو نزد یک انسان بی‌تربیت درس بخوانی، بدان که آن دانشی که او به تو می‌آموزد، برای تو دانش نیست. این کار

تو را به جایی نمی‌رساند. گاهی هم ممکن است که چه بسا مضر باشد. دانش است اما دانشی است مضر. وقتی او تربیت نشده تو را بد تربیت می‌کند و دانشی که به تو می‌دهد مانند چراغی است که به دست دزد می‌دهد. چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا!

171#؛ «مرز استادی» این است که «؛ «مرز شکن» نباشد!

لذا یک دسته دیگر از روایات ما تحت این عنوان مطرح می‌شود که چه معلمی را باید پیدا کرد و از او علم آموخت. می‌گویند وقتی می‌خواهی معلم انتخاب کنی، استادی را انتخاب کن که مرز شکن نباشد؛ پرده‌در نباشد. من همین‌طور گام به گام پیش آمدم. این‌ها از ائمه ما رسیده است. این روایات مرز انسانی و الهی را مطرح کرده است. روایتش معروف است که علی (علیه‌السلام) فرمودند: «؛ «قَصَمَ ظَهْرِي عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ». کمر مرا عالم بی‌حیا شکسته است! دانشمند است، اما پرده‌در است. حالا من خواهم گفت که این یعنی چه. امام صادق (علیه‌السلام) نیز فرمودند: «؛ «قَطَعَ ظَهْرِي اثْنَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ». دو گروه کمر مرا شکستند؛ یکی از آنها دانای مرز شکن است.

1. مرزهای دیداری

این پرده‌داری و مرز شکنی که ما می‌گوییم، چگونه است و در چه رابطه‌ای مطرح است؟ در چند رابطه مطرح است؛ یک دیداری، دو گفتاری، سه رفتاری. شاید آنچه که برجسته‌تر به ذهن می‌آید «؛ «رابطه گفتاری» باشد، اما در هر سه رابطه مسأله پرده‌داری مطرح است. یعنی وقتی من به معلم نگاه می‌کنم، نباید ببینم که او مرز شرع را رعایت نکرده است. هیکل او را که می‌بینم، باید رنگ شرع داشته باشد. در بحث عفاف گفتم که پوشش و شکل و قیافه حرف می‌زند و تأثیرگذار است. اگر استادی را که انتخاب کرده‌ام، وقتی به او نگاه می‌کنم از قیافه‌اش پیدا است که اصلاً مرز شرع سر او نمی‌شود، معلوم است که او «؛ «عالم متهتک» است؛ او مرز شکن است. پرده شریعت را دریده است. گاهی هم از ظاهر و قیافه پیدا است که او حتی انسانیت هم نمی‌فهمد و جنبه‌های انسانی را هم رعایت نمی‌کند. همه این‌ها ممکن است که از ظاهر، پوشش، هیکل و قیافه معلم فهمیده شود.

2. مرزهای گفتاری و رفتاری

گاهی که رفتار معلم متشترعانه نیست و حتی ممکن است اصلاً انسانی هم نباشد، گفتارش هم همین‌طور است! یعنی می‌بینم که معلم در حرکاتش و حرف زدن‌هایش به هیچ وجه مسائل شرعی را رعایت نمی‌کند. او دانشمند است، عالم است، اما «؛ «عالم متهتک» است. پرده‌در است. مرز شکن است. پیش او نرو! چون او تو را فاسد می‌کند. این را بدان! او دین و انسانیت سرش نمی‌شود. گفتم که گفتار خیلی برجسته و مهم است. کسی که نه غیبت سرش می‌شود، نه دروغ، نه تهمت، نه ناسزا و هیچ حدّ و مرزی سرش نمی‌شود، پیش او نرو که خرابت می‌کند! نه این که آبادت نمی‌کند، نه! تو را «؛ «خراب» می‌کند. یعنی حتی آنچه که خداوند درون تو به ودیعه نهاده بود را نیز زیر و رو خواهد کرد. انسانیت درونی و فطری تو را هم از نظر عقلی، قلبی و نفسی تخریب می‌کند؛ حتی از نظر جوارحی که مربوط به عمل است هم برای تو مضر است و در آینده بحث آن را خواهیم داشت.

اثر تخریبی «؛ «رَجِ گوی کج‌گو»!

چه رسد به این که در مورد گفتار، خوش‌بین هم باشد. اگر معلم پرده‌داری «؛ «خوش‌بین و خوش‌زبان» باشد، در تخریب غوغا می‌کند! از این دسته افراد، در لسان روایات به «؛ «علیم اللسان» تعبیر می‌شود. این کنایه است از این است که او می‌داند چگونه حرف غلط خود را بزند و مخاطب را خام کند. معلوم است آدمی که مرز نمی‌شناسد، «؛ «کج می‌گوید، اما رَجِ می‌گوید» چه می‌کند! «؛ «علیم اللسان» معنایش این است. علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «؛ «قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللِّسَانِ فَاسِقٌ»؛ حضرت مطلب را کاملاً باز کردند. فسق از مصادیق پرده‌داری است. معنای «؛ «فسق» هم دریدگی است. حضرت می‌گوید کمر من را در دنیا دو دسته شکستند؛ یک دسته کسانی بودند که خوش‌زبان و خوش‌بین بودند، اما به هیچ وجه «؛ «مرز شرع» را رعایت نمی‌کردند. «؛ «رَجُلِ عَلِيمِ اللِّسَانِ» اما بلافاصله می‌گوید «؛ «فاسق».

بعد می‌فرماید: «؛ «فَاتَّقُوا الْقَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ». از دانشمندانی که مرز الهی را می‌شکنند، بپرهیزید. از عالمانی که مرزدار نیستند، بپرهیزید. ممکن است که خیلی خوش‌قلم باشد، اما ببین که چه چیزی تحویل تو می‌دهد. کسی که خیلی خوب شعار می‌دهد، با شعارش چنان فریب می‌دهد که نگو و نپرس! اما ببین که این آیا مرزهای شرعی را در این نوشته‌هایش و در این گفته‌هایش رعایت می‌کند یا نه؟

شعار بدون عمل، کار منافق است!

معیار ما عمل مطابق با شرع است، نه پشت هم‌اندازی. خوب شعار دادن و شعار خوب دادن بدون عمل به شرع و داشتن ظاهری آراسته و مطابق با دستورات دین، سازندگی ندارد. اگر عمل مطابق شرع نباشد، از آن تعبیر به «؛ «منافق» می‌کنند. در ادامه همین روایت، علی (علیه‌السلام) می‌گوید: «؛ «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَا عَلِيُّ»؛ پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به من فرمود ای علی! «؛ «هَلَاكَ أُمَّتِي عَلَى يَدَيْ كُلِّ مُتَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ». هلاکت امت من به دست منافقی است که بدانند چگونه حرف بزند. چون «؛ «علیم اللسان» جامعه اسلامی را به هم می‌ریزد. هلاکت امت پیغمبر به دست منافق‌هایی است که خوش‌زبانند و پشت‌هم اندازند. اینها با زبان‌شان دیگران را تسخیر می‌کنند و مرز شرع را هم رعایت نمی‌کنند. یعنی حرفشان خوب است اما عملشان مطابق با شرع نیست. ظاهرسازی و مرز ناشناسی، نفاق است. چون تعبیر این است که منافق به ظاهر متشترع است، اما می‌بینی مرز شرع را

رعایت نمی‌کند. مورد بحث در اینجا، «شخص» است. حضرت روی «شخص» تأکید کرده‌اند. وقتی می‌خواهی معلم و استاد انتخاب کنی، حواست جمع باشد؛ فریب این را نخوری که خوب درس می‌دهد!

هشدار! بچه‌های مردم را به که می‌سپارید؟!

ای کسانی که مراکز آموزشی در دست شما است! این را بدانید صرف این که کسی خوب درس می‌دهد و خوش‌بین است، برای درس دادن کافی نیست! تنها به خاطر بیان خوب، صلاحیت معلمی را ندارد! این را بدانید و شما را فریب ندهد که قیامت دارید! بچه‌های مردم را دست چه کسی می‌سپارید؟ من این‌ها را بگویم، که کسی نگوید نمی‌دانستیم یا توجه به این مطالب نداشتیم.

نگو خوب تدریس می‌کند و مسلط است؛ بگو ببینم تربیت شده هست یا نه؟ چون تربیت کردن او، ارادی نیست. من این را بحث کرده‌ام که تربیت از عناوین قصدیه نیست. یعنی برای روش دادن، لازم نیست مرتبی قصد کند. بچه ناخودآگاه روش را می‌گیرد. او بدون توجه و قصد تو، از تلكت کلمات و حرکات و حتی ظاهر تو الگو می‌گیرد. از هیکل معلم الگو می‌گیرد، چه رسد به اینکه نعوذ بالله. معلم و استاد، در لابلای بحث‌های علمی، مسائلی را که خلاف شرع و معارف اسلامی است، طرح کند. اینجا دیگر وامصیبتا است! تبدیل «خوشحالی‌ها» به «بدحالی‌ها»!

خوشحال نباشید که معلم خوب آورده‌اید! یک روزی خوشحالی‌هایتان چنان تبدیل به بدحالی‌ها می‌شود که در باورتان هم نمی‌گنجد. حتی اگر به قیامت هم توجه نداشته باشید و دنیایی فکر کنید، باز هم این انتخاب غلط است. چون کسی که از انسانیت دور شود و تربیت صحیح نشود، دیگر درمان ندارد. صرف این که خوش‌بین است و خوب تدریس می‌کند، خوشحالی ندارد. بچه مردم، فرزندی که میوه دل پدر و مادر است را به دست اینها می‌سپارید و بعد می‌بینید که چگونه از کار در می‌آید که این پدر و مادرها باید بر سرشان بزنند و باز هم نتوانند کاری کنند. ریشه بسیاری از مشکلات جامعه ما از همین مراکز آموزشی است. بسیاری از مشکلات ما از همین‌جا است. نتیجه آموزش بدون رعایت مسائل انسانی و الهی همین می‌شود. من حالا به مسائل مادی کاری ندارم؛ فقط در رابطه بحث تربیتی بحث می‌کنم.

گام دوم: دقت در علم

روایات ما می‌فرماید دقت کن که معلم کیست؛ بعداً سراغ مسأله «آنچه از دهانش در می‌آید» می‌رود. حالا که از فاسق نبودن معلم خیالت راحت شد، بین چه چیزی را القا می‌کند و چه مطالبی را در دهان بچه می‌گذارد! لذا ما در روایاتمان داریم که معلم روح من را تغذیه می‌کند. یعنی علم، تغذیه روحی است و این غذا، غذای روح است. ما هم غذای جسم داریم و هم غذای روح که پرورش است. ما روایات متعددی داریم که شما همان‌گونه که در تغذیه جسمتان دقت می‌کنید، در غذایی که برای روحتان از دیگری می‌گیرید هم دقت کنید. اینجا دیگر مطلب درباره مسائل علمی است.

حرف معلم، غذای روح است

پس اوّل بین معلم چه کسی است و بعد هم بین چه می‌گوید. روایتی از امام حسن (علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَقْوَلِهِ فَيُجِيبُ بَطْنَهُ مَا يُؤَدِّبُهُ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُرَدِّبُهُ» در شگفتی از آدمی که وقتی می‌خواهد چیزی بخورد، دقت می‌کند؛ یعنی فکر می‌کند که چه بخورد، اما نسبت به آن چیزی که مربوط به روحش است و غذای روح او است، فکر نمی‌کند که چیست.

دقت کن تا «اعتقاد غلط» یا «گناه» به خوردت ندهند!

علی (علیه‌السلام) این مطلب را خیلی باز می‌کند و می‌فرماید: «مَا لِي أَرَى النَّاسَ إِذَا قَرُبَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامُ لَيْلًا تَكَلَّفُوا إِتَارَةَ الْمَصَابِيحِ لِيُبَيِّنُوا مَا يَدَّخُلُونَ بِطَوْنِهِمْ»؛ چه طور است که من مردم را می‌بینم که وقتی در شب برایشان غذا می‌آورند، به دنبال نور چراغ می‌روند تا ببینند که چه می‌خواهند بخورند؛ شب است، تشخیص نمی‌دهند که غذا چیست؛ مثلاً کسی غذا را آورده و معلوم نیست که سم است، مَهْلِك است یا مُغْذِي است؛ اینجا می‌روند خود را به زحمت می‌اندازند و چراغی پیدا می‌کنند که ببینند چه می‌خواهند بخورند؛ اما از آن طرف «و لَا يَهْتَمُّونَ بِعَدَاءِ النَّفْسِ»؛ به غذای روح اهتمام نمی‌ورزند. «بِأَنَّ يَتَّبِعُوا مَصَابِيحَ أَلْبَابِهِمْ بِالْعِلْمِ لِيُسَلِّمُوا مِنْ لَوَاحِقِ الْجَهَالَةِ»؛ چراغ‌های عقلت را روشن کن که سالم بمانی! لب یعنی عقل سلامت. دقت کن تا روحت سالم بماند. از چه؟ «مِنْ لَوَاحِقِ الْجَهَالَةِ وَ الدُّنُوبِ فِي إِعْتِقَادَاتِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ». تا از جهالت در اعتقادات و گناهان ایمنی بیابی! حضرت کاملاً واضح دست روی جنبه درونی و بیرونی گذاشت. مراقب باش این چیزی که او به تو می‌خوراند، به اعتقادات تو ضربه نزند، به اعمال صدمه نزند. تو مسلمانی! بین او چه می‌گوید؛ چرا دنبال کسی می‌روی که خرابت می‌کند؟ چه آنجایی که خود معلم خراب است و چه آنجایی که حرف او غلط باشد.

بی‌اهمیتی به تربیت فرزند؛ تخریب سرنوشت فرزند و خریدن جهنم برای خود

در معارف ما نسبت به مسائل آموزشی دقیقاً رسیدگی شده است. چرا؟ در مسأله افراد، به خصوص در این سنین، چون رابطه معلم و شاگرد رابطه خاصی است، برای فرزند نقش سرنوشت‌ساز دارد. یعنی رابطه بین معلم و متعلم، بسیار اهمیت دارد؛ چه از نظر سازندگی و چه از نظر تخریبی. این سن خاص، تأثیر به‌سزایی در تربیت فرزند دارد. لذا باید اهمیت داد. چون فرزند در اختیار تو بوده است. لذا اگر از او مراقبت نکنی، او را فاسد خواهی کرد. یعنی هم سرنوشت او را خراب می‌کنی و هم خودت را نعوذ بالله. به جهنم می‌فرستی.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آية الله العظمى حاج آقا مجتبی تهرانى